

ذبح ایدئولوژیک نحو

o سید مهدی یوسفی



عنوان کتاب: ککی در جنگل

نویسنده: هوشنگ وحدت

تصویرگر:

ناشر: نشر تکامل (ستارگان - مؤسسه فرهنگی

و انتشاراتی)

نوبت چاپ: نخست - ۱۳۷۶

شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۸۰ صفحه

بها: ۲۸۰ تومان

سیبری می‌اندازد. نکته دوم: در جواب هوشنگ وحدت به پرسش، واضح است که آن تشخیص (Personification) کودکانه در پرسش «جنگل کیست؟»، به تشخیص برخاسته از اندیشه مدرن بدل شده است. تشخیص شاعرانه، عاقلانه گردیده و تمام کودکی مستور در این جمله سرکوب شده است. پسر به پدرش چیزی هدیه می‌کند. پدران را نمی‌پذیرد و در عین حال خیال می‌کند قصه‌ای در جواب پرسش نوشته. در حالی که قصه‌ای که نوشته، جوابی است به جمله‌ای که کودک می‌گوید، اما به شرطی که یک بزرگسال گوینده آن می‌بود. و اگر پدر می‌فهمید که چه اشتباهی در رد عقلانی این دنیای هدیه شده مرتکب شده است، به جای آن کتاب، فقط همان بیت مولوی را که می‌نوشت، کفایت می‌کرد: «این غزلم جواب آن باده که داشت پیش من...»

این اتفاق اما نمی‌افتد. پدر حتی نمی‌فهمد که چقدر ساده، در حال سرکوب چیزی است که برای کودک مهم است پدر مست‌بیان چیزهایی است که هیچ فایده‌ای در پی ندارد. در نظام سرکوب خفقان آور دنیای کودکانه، این سرکوب

طبیعی است یاد این شعر افتادن. هم وحدت و هم کسرابی، به نوعی اسم جمع یا ضمیر جمع، برای خودشان (مان) می‌آورند تا تشبیه جنگل را بسازند. حالا هم اگر به یاد آن تعبیر «چیپ» روان-شناختی جنگل بیفتیم و آن را نماد اجتماع بدانیم، خواهیم فهمید چرا این دو حرف تا این حد به هم شبیه هستند. دو نکته:

اگر وحدت، جامعه را مکان تجلی یگانگی بدانند، به او حق خواهیم داد و اگر کسرابی، جامعه را مکان تجلی اندیشه‌های گبری ایرانی بدانند، این تلقی را با معنای نام خانوادگی اش که مشخص کننده هویت اجتماعی اوست، بی‌ربط نخواهیم دید. در زمان کسرابی، قدرت شوروی (سابق)، به تلقی چنان اندیشمندی خواه ناخواه رنگ ملی می‌داد و در فرانسه (محل زندگی وحدت) هر سوسیالیستی بی‌تردید به تبعیت از سن سیمون و دورکیم (به عنوان سرچشمه اندیشه‌هایش)، جامعه را تجلی یگانگی ارزش‌ها می‌داند و حالا:

نکته اول: سیاوش کسرابی می‌گوید: «جان تو خدمتگر آتش» و همه ما می‌دانیم جنگلی که جانش خدمتگر آتش سرخ باشد، به کجا خواهد رسید. جایی که حتماً شما را هم به یاد سرمای

این غزلم جواب آن باده که داشت پیش من گفت: «بخور. نمی‌خوری؟ پیش کس دگر برم» مولوی، دیوان شمس پسری، پسر هوشنگ وحدت که خدا می‌داند چه سنی داشته، روزی از پدرش می‌پرسد:

«پدر! جنگل کیست؟»

و پدر که متولد ۱۳۳۰، عضو افتخاری خانه هنرمندان فرانسه و استاد دانشگاهی دولتی در این کشور است، به پسر جواب می‌دهد:

«جنگل؟! ماییم پسر.»

به نظر می‌رسد که پدر، کتاب ککی در جنگل را در جواب پرسش نوشته که در تقدیم‌نامه کتاب، این مکالمه را آورده است.

جواب پدر، مرا هم مثل بسیاری از شما، به یاد شعر سیاوش کسرابی انداخته:

جنگلی هستی تو ای انسان!

جنگل، ای روییده‌آزاده

بی‌دریغ افکنده روی کوه‌ها دامان

آشیان هابرسرانگشتان تو جاوید

چشمه‌ها در سایبان‌های تو جوشنده

آفتاب و باد و باران بر سرت افشان

جان تو خدمتگر آتش...

(منظومه آرش کمانگیر، بند ۶)

در این کتاب، از ساخت مفهوم «عبرت» استفاده شده است.

این ساخت به عنوان یکی از ساخت‌های پرکاربرد ادبیات کودک و نوجوان، توجیبهی جز سرکوب کودکی نمی‌تواند داشته باشد. عبرت در واقع، به رخ کشیدن بی‌تجربگی کودک و احساس قیومت براوست.

همواره شخصیت‌هایی که کودکان با آن‌ها همذات‌پنداری می‌کنند، کاری اشتباه انجام می‌دهند

(که خود آن‌را درست می‌پندارند) و علی‌رغم توصیه جهان دیده‌ترها، بر آن پافشاری می‌کنند،

اما ناگهان سرشان به سنگ می‌خورد و یا خود به یک بزرگ‌تر بدل می‌شوند و یا یاد می‌گیرند

که به نصایح آن‌ها گوش کنند. به بیان بهتر، کودک از طریق همذات‌پنداری با شخصیت یابی،

به تجربه شکست و ترس از سرکشی می‌رسد. این ترس زمینه‌های سرکوب و پذیرش ارزش‌های اجتماعی را

در او بارور می‌کند

حکیمانه دیگر به کار می‌رود. این نحو را می‌توان

آرکائیک به حساب آورد؛ مثل:

«جوانی یعنی فرار از ثبات سعادت و یا گریز از

اسارت بدبختی‌ها.»

«گریز از مرگ را جنگلیان زندگی می‌نامند.»

«شب مخوف‌ترین سایه جنگل است...»

طلوع! طلوع، امید جنگل است.»

شاید بهتر باشد به جای آرکائیک، از صفت

رسمی یا شعاری استفاده کرد.

خلاصه داستان

پیش از ادامه بحث، قصه کک را بسیار

خلاصه بازگو می‌کنم:

کک، پدری اندرگوز دارد. او در جوانی از پدر

جدا می‌شود و خلاف نصیحت او که می‌گوید

همیشه روی پرندگان زندگی کن (زیرا به فکر

پرواز و عزلت هستند)، زندگی روی بدن

موجودات دیگر را هم تجربه می‌کند، سرانجام به

آرزوی خود، یعنی زندگی روی پوست شیر می‌رسد

(روایت راوی در این لحظه آغاز می‌شود و کل

کتاب روایت موازی زندگی کک روی پوست شیر و

یادآوری خاطره باقی حیوانات است). او می-

خواهد روی پوزه شیر برود تا عکس خود را در برکه

ببیند. شیر او را می‌بلعد و او بعد از این که به کلی از

ادامه حیات ناامید شده، از بدن شیر دفع می‌شود.

از آن پس، کک تصمیم می‌گیرد برای همیشه

روی بدن پرنده‌ها زندگی کند و حتی به کسی

نگوید که زمانی بقیه جاها را هم امتحان کرده (در

واقع به پدرش تبدیل می‌شود).

در طول این گشت و گذار، او به همه جای

جنگل سر می‌زند و از آن‌جا که پدر همه چیز را

(حتی درون لانه مورچگان را) قبلاً برای او

شویم. جزئی و ساده حتی نقش مخرب بزرگی هم ندارد.

باقی این مقاله، توضیح چنین سرکوبی است

(سرکوبی که خاصیت ادبیات کودک و نوجوان

است) و جوابیه‌ای کوتاه به پاسخی که به تازگی

شنیده‌ام؛ پاسخی که ادعای فرار از این نظام

سرکوبگر را دارد.

نحو

بی‌تردید یکی از اولین نکاتی که با خواندن

کتاب به آن پی خواهید برد، اشتباهات مکرر

نحوی است. گرچه شاید بتوان فهمید که این

اشتباهات نحوی، جزئی از تخطی‌های نثر از

زبان رسمی‌اند. این تخطی‌ها صرفاً آزارنده، گاه

شک برانگیز و گاه به کلی اشتباه به نظر می‌رسد.

به هر صورت، نثر کتاب بدون مشکل نیست.

اولین نمونه این شکل از نامطلوب بودن نحوی را

می‌توان در توضیح پشت کتاب دید:

«این داستان ککی است که از پوستی به روی

پوستی زندگی می‌کند.»

در همه موارد دیگر هم مثل همین نمونه،

مفهوم جمله رساست و فقط مشکل نحوی وقتی

به چشم می‌آید که به تفاوت اسلوب‌های نثری و

اجرای جمله توجه کنید. تا همین جا می‌شود

نتیجه‌ای کلی گرفت؛ متن در پی انتقال

پیامی است که رساندنش را وظیفه خود می‌داند و

کاری به شیوه انتقال پیام ندارد. مسئله مهم

رساندن مفهوم است. این حکم را فعلاً کنار می-

گذاریم. قصد من در این نقد، بررسی علائم

سیاسی پنهان است. بنابراین، گرچه کمی عجیب

به نظر می‌رسد، می‌خواهیم با دقت بر این

اشتباهات نحوی، به نقد سیاسی اثر نزدیک

ابتدا می‌توان این موارد نحوی را به سه بخش

کلی تقسیم کرد:

۱- جابه‌جایی اجزای جمله که غالباً بین

فاعل و مفعول صورت گرفته:

«گریز از مرگ را جنگلیان، زندگی می-

نامند.»

و یا میان قید و حرف اضافه (و متمم):

«به آرامی، از درخت پایین آمدیم.»

و گاه میان مفعول و قید:

«جای مناسبی را برای تماشای جهان

پیرامون بر روی پشت گری پیدا کردم.»

(البته که می‌توان در این نمونه «را»ی پیش

از «برای» را حذف کرد).

در کل، در همه این نمونه‌ها، دو جزء جمله که

باید کنار هم قرار بگیرند، جابه‌جا شده‌اند.

۲- افعال نامتناسب و اشتباه (از نظر زمانی)

نظیر:

«دیگر دیر شده بود؛ چون که تعطیلات پدرم

فردا به پایان خواهد رسید. [می‌رسید]»

«مرور کردن خاطرات نباید مرا از حضور روی

پوست شیر باز بدارد. [می‌داشت] بنابراین، به

سینه شیر نقل مکان کردم.»

«ترجیح دادم تا طلوع خورشید آن‌جا بمانم.

دوست دارم [داشتم؟] این راز را برای همیشه در

سینه نگهدارم به ماه وستارگان می‌اندیشم

[می‌اندیشیدم].» (صفحه آخر کتاب)

در همه این نمونه‌ها، فعل مضارع به جای

ماضی به کار رفته است.

۳- سومین صورت ناساز نحوی، شکلی

است که غالباً در پندهای پدر کک یا جمله‌های

توصیف کرده، می‌فهمیم که پدرش هم همه جنگل را دیده.

حرکت کک، حرکت از جوانی و عشق به قدرت (شیر) به پختگی، فهم و علاقه به عدالت و یگانگی حیوانات و زندگی معنوی (پرنندگان) است.

در ساخت زبان فارسی، امکان تحرک بسیاری برای اجزای جمله وجود دارد. این نکته خواه به سبب تأثیر نحو عربی بر زبان فارسی باشد یا به دلیل سابقه طولانی «نظم» که فقط با این تحرک امکان وجود می‌یافت، به هر صورت جزئی انکارناپذیر از نحو فارسی است.

محققان ادبیات و زبان فارسی، به درستی دریافته‌اند که این تحرک، غالباً با تأکید بر شکل خاصی از ارتباط اجزای جمله ممکن می‌شود. که این شکل و تأیید، در حد اهمیت هر جزء برای گوینده را مشخص می‌سازد. این حکم کلی، اگر با حکم قبلی ما (هوشنگ و وحدت به رساندن پیام توجه می‌کند و از شیوه این کار غافل است) تلفیق شود، دو بستر متفاوت (و شاید مخالف نما) برای

آورد. با وجود این ترجیح داده‌ایم به نمونه‌هایی اشاره کنیم که این چنین نیستند، بلکه صورت کلی تری از تقدم و تأخر اجزا را می‌شکافند و به دید دقیق تری منجر می‌شوند. امیدوارم بتوانم این تفاوت جزئی و در عین حال پر اهمیت را به شما نشان بدهم.

در نمونه اول که مفعول در ابتدای جمله آمده، فاعل (جنگلیان) به قدری محو شده که بلافاصله بعد از خواندن، همه ما به حکم فلسفی جمله بیشتر توجه نشان می‌دهیم (گرچه حرف من غیر قابل اثبات است و تنها بر جنبه‌های تفهیمی (Verstehen)^۲ علوم انسانی تکیه دارد). این جمله: «گریز از مرگ را جنگلیان زندگی می‌نامند». درباره جنگلیان نیست، بلکه درباره زندگی است و تصویری که از زندگی به صورت فعال در ذهن موجودات هست؛ یعنی همان «گریز از مرگ».

همان طور که در جمله دوم و سوم، افعال مار و کک مدنظر نیستند، بلکه آرامش مار و مکان کک موضوع اصلی جمله است و نویسنده برای بیان

چیزهایی مانند همان تشخیص کودکانه، در این صورت‌های بعید نحوی، بیش از اسلوب نثر، قابل مشاهده‌اند. اول این که تمامی این اسلوب-ها و کل شمایل نحوی کتاب، به نوعی به سوی مفهوم گرایی حرکت می‌کند و زیبایی و یا بازنمایی را به نفع مفهوم‌سازی و تعقل ابزاری به جهان کنار می‌گذارد.^۳ اما این حکم کلی و بیش از حد شاعرانه را فقط برای تذکر نوشتن و آنچه برای من مهم‌تر و ابزاری‌تر است، حکم دیگر است:

در همه این جمله‌ها، چستی اتفاق، به نفع چگونگی اتفاق کنار گذاشته شده است. و دیگر این که مصدرها و صفاتی چون گریز، آرام و مناسب که همگی بارمعنایی دارند، در ابتدای جمله اهمیت «دید» به جهان را جایگزین چستی جهان کرده‌اند. به این ترتیب، سپهر اجتماعی در این جا (و البته ذاتاً) محل بروز ایدئولوژی به جای واقعیت است. به این صورت، واقعیتی که کودک به شیوه‌ای شبه شاعرانه و ابتدایی در پی رسیدن به آن است، با ظرافت‌های زبانی تحت تأثیر ایدئولوژی‌های مسلط در جامعه، به کودک شناسانده می‌شود.

سپهر فردی هم عاقبت به همین جا می‌رسد. توصیف (ایدئولوژی) به جای روایت (واقعیت) می‌نشیند تا کودک تحت تأثیر متن قرار بگیرد.

فعل ماضی - فعل مضارع

به کار بردن اشتباه فعل مضارع، به جای فعل ماضی، علاوه بر اثبات مجدد «مفهوم باوری» مؤلف و نشان دادن

مجدد درک نادرست راوی از زمان (زیرا همه این اشتباهات در نقاط تلاقی زمان حال - زندگی روی پوست شیر- و گذشته - زندگی در جنگل - شکل گرفته‌اند) و در واقع بی‌میلی به روایتگری، در قبال مفهوم‌پردازی، به نظر نمونه‌ای است از بی‌اهمیت انگاشتن زمان‌بندی (که خاصیت واقعیت است) و علاقه به بی‌زمانی که آرمان ایدئولوژی است و علی‌الخصوص ایدئولوژی-های چپ. این علاقه در پایان کتاب که نقطه رستگاری شخصیت اصلی قصه است، وضوح بیشتری می‌یابد؛ جایی که کک به ابر انسان، به مبارز تبدیل می‌شود و دیگر افعال مضارع، مربوط به آینده نیستند، بلکه به زمان حال مربوط می‌شوند. زیرا در همه کتاب، کک نادان روی پوست

«ادبیات کودک» ادبیاتی است با مخاطب کودک که توسط بزرگسال نوشته می‌شود

(از نظر من) به این دلیل که هدف ذاتی ادبیات کودک، تطابق کودک

با هنجارها و سرکوب کودکی اوست (و از نظر دیگران) به این دلیل که

کودکان از چنین ادبیاتی لذت می‌برند و روندهای لذت مخاطب (کودک) را

بزرگ‌ترها بهتر از هم‌سن‌های او می‌دانند

این موضوعات، از اجزای دیگر جمله استفاده کرده است. این شیوه در سراسر متن وجود دارد. و در سراسر متن، این شیوه بر علیه اجزای مقدم (که حدنهایی آن‌ها فاعل است) و به سود اجزای موخر (که حدنهایی آن‌ها قید حالت است) به کار رفته و هیچ‌گاه جایگاه فعل را تهدید نکرده است. به این ترتیب، زبان اثر به سوی بافتی توصیفی (قیدی) و غیر روایی (غیرفاعلی) حرکت کرده است؛ آن‌هم در جهت بازنمود اندیشه‌های ایدئولوژیک مؤلف.

سپهر اجتماعی تخطی‌های نحوی

بخشی از گرایش‌های اجتماعی، در سرکوب

بحث ما ایجاد می‌کند. اول این که در تقدم و تأخر اجزای جمله نیز هدف وحدت (به شکلی ناخودآگاه)، تأکید بر جزء مقدم است.

دوم این که شیوه رساندن پیام، صحنه بروز روندهای ناآگاهانه سرکوب است که وحدت در کتابش به کار گرفته. این دو عرصه را سپهر فردی و اجتماعی می‌نامیم تا در هر دو زمینه، بحث خود را پیش ببریم.

سپهر فردی تخطی‌های نحوی

می‌توان به سادگی، در جابه‌جایی‌های نحوی کتاب؛ نمونه‌هایی پیدا کرد که ایدئولوژیک و بنا بر ترجیح مفهومی باشد. نمونه‌هایی که وحدت در آن‌ها «مفهوم» را پیش از اجزای لازم جمله می-

شیر، کک نا آگاه را در جنگل روایت می‌کرد و حالا کک آگاه روی زمین، کک مبارز را روایت می‌کند و جالب همین جاست که تا پیش از بیان آگاهی یافتن کک، همواره کک نظریات غیر آگاهانه می‌دهد. به شمای ساده زیر نگاه کنید:

مورد روایت	راوی
کک در زمان t_0	کک در زمان t_1
تا پیش از صفحه آخر	
مورد روایت	راوی
کک در زمان t_1	کک در زمان t_1
صفحه آخر	

راوی تفاوتی نمی‌کند، روایت فرق می‌کند. اما ناگهان با یک راوی آگاه در صفحه پایانی روبه‌رو می‌شویم! راوی به محض روایت لحظه آگاهی‌اش، به آگاهی می‌رسد.^۴ این مسئله، باز هم به نوعی بیانگر تأثیر مفهوم و ارزش برساخت روایی است و از سوی دیگر، اهمیت اسطوره‌ای و زمان‌گریز استحال را نشان می‌دهد. اهمیت آگاهی برای نویسنده چپ (یا نوشته چپ)، به قدری است که ساده‌ترین اصول روایی را قربانی اجرای مؤثرترین لحظه می‌کند.

زبان کهن

به کارگیری زبان کهن در نضایح کتاب، بیش از هر چیز به دلیل دادن بار ارزشی و حالتی ازلی به احکامی است که پدر می‌گوید. این مسئله در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم «عبرت» است که در بخش بعدی به سراغ آن خواهیم رفت. البته این زبان کهن، نه فقط در پندهای پدر که در لحن نویسنده هم قابل پی‌گیری است. گذشته از موارد نحوی، می‌توان به کهن‌گرایی در ثبت لغاتی نظیر غورت (قورت)، سپاردن (سپردن)، مصاحبه (مصاحبت) و ... نیز نگاه کرد.

در کل، نوعی پدرسالاری و گذشته‌گرایی در کتاب به چشم می‌خورد که با مفهوم «عبرت» ارتباط تنگاتنگی دارد.

گذشته از این سه فرم اصلی، نمونه‌های دیگری هم از قربانی شدن در پای مفهوم، در نثر به چشم می‌خورد. که تحلیل آن‌ها به نتایج پیشین خواهد رسید و در حوصله این متن هم نیست.^۵

موضوع ممنوع و عبرت

در کل، این کتاب با نوشتاری ایدئولوژیک که حتی در سطح نحوی هم نمود بارزی دارد،^۶ به قصد القای دیدگاه‌های پدرسالارانه با گرایشی سوسیالیستی نوشته شده. گرایشی سوسیالیستی علاوه بر موارد پیش گفته، در باقی کتاب (نظیر آرمان‌های کلاغ و پدر، مورچه‌های کارگر، شیرخونخوار ۷ و ...) نیز قابل مشاهده است. اما اشاره به این که سرکوب تنها به شکل دادن متن نمی‌پردازد، بلکه به حذف بسیاری موارد نیز منجر می‌شود، در این جا لازم به نظر می‌رسد نمونه بسیار بارز، حذف صحنه Sex شکارچی‌هاست. علی‌رغم این که درباره جفت‌گیری حیوانات دیگر اصلاً صحبتی نمی‌شود، در مورد انسان‌ها کک (که البته به طور کامل اطلاعات جنسی دارد) عمل انسان‌ها را نمی‌فهمد. این زمینه چینی برای برجسته کردن صحنه Sex و حتی توصیف آن، وقتی با بی‌اطلاعی کک همراه می‌شود، چیزی جز حذف این مورد را در ناخودآگاه نویسنده نشان نمی‌دهد. حذفی که به شیوه‌ای عقده‌گشایانه، به توصیف بی‌نام نزدیکی بیش از حد شکارچی‌های نر و ماده منجر می‌شود.

تأکید بر این که تصور کودک در گفتمان اجتماعی، تصویری اخته شده از اوست و توضیح بیشتر این که چرا نباید Sex را در ادبیات کودک نشان داد، از بدیهیات است. برای تفکیک کودک از بزرگسال و برای ساختن «کودکانه بودن»، باید «این رابطه» حذف شود.

نکته آخر این که در این کتاب، از ساخت مفهوم «عبرت» استفاده شده است. این ساخت به عنوان یکی از ساخت‌های پرکاربرد ادبیات کودک و نوجوان، توجیهی جز سرکوب کودکی نمی‌تواند داشته باشد. عبرت در واقع، به رخ کشیدن بی‌تجربگی کودک و احساس قیمومت براوست. همواره شخصیت‌هایی که کودکان با آن‌ها همذات‌پنداری می‌کنند، کاری اشتباه انجام می‌دهند (که خود آن را درست می‌پندارند) و علی‌رغم توصیه جهان دیده‌ترها، بر آن پافشاری می‌کنند، اما ناگهان سرشان به سنگ می‌خورد و یا خود به یک بزرگ‌تر بدل می‌شوند و یا یاد می‌گیرند که به نضایح آن‌ها گوش کنند. به بیان بهتر، کودک از طریق همذات‌پنداری با شخصیت یاغی، به تجربه شکست و ترس از سرکشی می‌رسد. این ترس زمینه‌های سرکوب و پذیرش

ارزش‌های اجتماعی را در او بارور می‌کند.

یک جوابیه

اخیراً مقاله‌ای خوانده‌ام که با توجه به این سرکوب (از زاویه دیدی دیگر)، سعی داشت نظریه جدیدی طرح کند:^۸ «کودکان باید خود خالق ادبیات خود باشند. اکنون می‌خواهم این برون رفت نه چندان واقع‌گرایانه را مورد تردید قرار بدهم.

نویسنده مقاله (خانم زری نعیمی) یک پیش‌فرض دارد: «بی‌واسطگی یکی از خصلت‌های اساسی ادبیات است.» گذشته از این که این حکم کلی، گنگ و بدون توضیح است، نویسنده از این حکم به این جا می‌رسد که چون ادبیات کودک، با واسطه نویسنده بزرگسال نوشته می‌شود، خالص نیست. تناقض (دور منطقی) آشکار مقاله، در همین جاست؛ زیرا به این ترتیب، تعریف نعیمی از ادبیات کودک، ادبیاتی است که نویسنده و مخاطبش کودکان باشند و این پیش‌فرض در صفحات بعد مقاله، به عنوان برون رفت از باواسطگی یا ناخالصی ادبیات کودک طرح می‌شود. در حالی که اساساً این تعریف از ادبیات کودک، به هیچ وجه تعریفی رایج یا همپوشان (جامع و مانع) نیست. تعریف رایج از ادبیات کودک، نویسنده را بزرگسال می‌داند و مخاطب را کودک. این تعریفی است که خود نعیمی هم همواره - حتی در همین مقاله - آن را تأیید کرده است و حالا برای گریز از آن باید نظریه و تعریف جدیدی مطرح کند که به نظر نمی‌رسد چندان هم قابلیت دفاع داشته باشد؛ آن هم در دنیایی که اثبات جنبه‌های غیرآموزشی ادبیات کودکان نیز مدعی را به سختی می‌اندازد. می‌دانم که اگر نعیمی این نوشته را بخواند، در این لحظه به من ایرادی وارد خواهد کرد و آن این که من دارم اصول موضوعه و بدیهیات مقاله او را نقد می‌کنم. اما حقیقت این جاست که این امور بدیهی، برای هیچ کس دیگر بدیهی نیستند و لااقل باید برای اثبات آن‌ها کوشید تا مکالمه منطقی شود. اما تعریف ادبیات کودک:

«ادبیات کودک» ادبیاتی است با مخاطب کودک که توسط بزرگسال نوشته می‌شود (از نظر من) به این دلیل که هدف ذاتی ادبیات کودک، تطابق کودک با هنجارها و سرکوب کودکی اوست (و از نظر دیگران) به این دلیل که کودکان از

چنین ادبیاتی لذت می‌برند و روندهای لذت مخاطب (کودک) را بزرگ‌ترها بهتر از هم‌سن‌های او می‌دانند.»

به هر صورت، مقاله خانم نعیمی به این نتیجه می‌رسد که کاست‌های کودک و بزرگسال و ساختار ارباب - رعیتی، باید شکسته شود.

توضیح اول این که کاست، گروهی اجتماعی است که امکان تحرک اجتماعی (رفتن یک عضو به کاستی دیگر) در آن وجود ندارد و حتی امید به تحرک هم در بین افراد آن نیست. در حالی که کودکان، همه به صورتی جبری با تحرک اجتماعی روبه‌رو خواهند شد. زیرا تحرک اجتماعی، امری است که در طول زمان اتفاق می‌افتد و از سوی دیگر، همه کودکان امید و حتی - علی‌رغم میل نعیمی - آرزوی بزرگ شدن دارند. در ضمن، کودکان یک کاست اجتماعی نیستند؛ زیرا به فرض این که انسان اجتماعی باشند، خود

بستگی لازم برای تبدیل شدن به یک کاست را ندارند. نکته دیگر این که ساخت ارباب رعیتی هم در این جا چندان معنی نمی‌دهد.^۹

آنچه از نظر نعیمی، سبب ترقی ادبیات کودک است، به نظر من تقلیل ادبیات کودک به یک پرسشنامه روانی است و آن هم نه یک آزمون «رور شاخ» که دقیقاً یک پرسشنامه با سوالات ثابت و واضح از طرف جامعه است که اگر کودک به آن‌ها پاسخ ندهد (و تازه پاسخ مطلوب ندهد)، از سوی همان ناشران، معلمان، منتقدان و ... به عنوان برگه‌ای بی‌ارزش تلقی خواهد شد.^{۱۰} نه این که، به قول نعیمی، ناشر بزرگ و معتبر اثر کودک را با کمال میل چاپ کند. ناشری که آثار روئینگ را هم ممکن است چاپ نکند.

سرانجام باید گفت که پیشنهاد ایده آلیستی خانم نعیمی که واقعاً یادآور ذهنیت رمانتی سیست‌های فرانسوی است و احتمالاً همان سرنوشت را هم خواهد داشت. لحنی بسیار غیر علمی دارد و ۱۱ واقعاً بعد از خواندن مقاله، فقط آدم را وا می‌دارد که پایین صفحه امضایی کند و بنویسد: «سریعاً اقدام شود.» یا بنویسد: «عالمی دیگر بباید ساخت و زنو آدمی»



پی‌نوشت

۱- نوام جامسکی، مکرر یادآوری می‌کند که یک جمله واحد می‌تواند نموده‌های معنایی متفاوتی داشته باشد که برای درک آن‌ها باید به ارتباط اجزای جمله توجه کرد.

۲- بنگرید به دیلتای، وبر و اندیشمندان نوکانتی در فلسفه آلمان

۳- بنگرید به دیالکتیک روشنگری آدورنو و هورکهایمر

۴- برای مثال در تمام کتاب، ایده‌های پدر به سخره گرفته می‌شود و در صفحه آخر، ناگهان کک ارزش آن‌ها را می‌فهمد. در حالی که زمان روایت در هر دو مورد، یکی است.

این امر چه دلیلی جز اصرار نویسنده برای تحول و عبرت خواننده دارد؟

۵- بنگرید به ص ۱۸ س ۶، ص ۵۷ س ۵، ص ۷۵ س ۲، ص ۷۷ س ۶ و ص ۶۷ س ۱۴.

۶- قصد من در این مقاله، نشان دادن این نکته بود که حتی در سطح نحوی هم می‌توان به پی‌گیری سرکوب و تزریق ایدئولوژی به کودک پرداخت. البته که این سطح، دورترین سطح برای چنین تحلیلی به نظر می‌رسید، اما هدف من هم دقیقاً همین بوده که نشان بدهم این سرکوب، حتی در چنین جایی هم نمود دارد. به هر صورت، خودم چندان توفیقی برای این مقاله (در نشان دادن سویه‌های ایدئولوژیک متن) قائل نیستم و طبعاً چنین تحلیل یک طرفه‌ای را قبول نمی‌کنم. اما دقت داشته باشید که این مقاله در پی نشان

دادن مجراهای دور از انتظار اعمال سرکوب است و نه شکل و موضع سرکوب که البته به نظر خود من برای نقد یک کتاب، موضوعی شایسته‌تر به نظر می‌رسد. این نقد را بیشتر باید مقاله‌ای بدانید که در پی اثبات بعیدترین اشکال نمود قدرت در یک متن ادبی است.

۷- در کل، می‌توان خون را به مثابه سرمایه نگریست که اگرچه مایه زندگی کک-هاست، اما شیربه‌عنوان نماد سرمایه‌داری، آن را به طرز بی‌رحمانه‌ای (ارزش اضافی) با کشتن دیگران به دست می‌آورد. «شادی ناشی از خون مکیدن‌های پی‌درپی به ما فرصت دیدن خونریزی‌های درندگان را نمی‌دهد.» و یا: «این قطرات کوچکی که به ما جان می‌دهد، در مقابل دریای خونی که زیر پنجه درندگان موج می‌زند، بسیار ناچیز و مضحک است.»

۸- نعیمی، زری: یک نظریه انقلابی: چگونه در ساختار ارباب - رعیتی ادبیات کودک و نوجوان زلزله ایجاد کنیم؟ کتاب ماه کودک و نوجوان (۹۳) سال هشتم، شماره نهم، تیر ۱۳۸۴

۹- این ایده برخاسته از طرح خدایگان - بنده هگل که در اندیشه مارکس شکلی انقلابی

به خود گرفت و از همان جا رایج شد، مورد نقد فوکویاما نیز قرار گرفته به نظر می‌رسد نقد فوکویاما که بیان می‌کند بنده خود به خدا تبدیل می‌شود و بر بنده جدید خدایی می‌کند، در این جا هم برای خانم نعیمی صادق است.

۱۰- زیرا سلیقه ادبیات کودک مکان بارز تجلی قدرت و سرکوب کودکی است.

۱۱- در برابر طرح‌های دقیق و البته غیرعملی مارکس، کنت و پیروان روسو و ایده‌پردازی‌های فلسفی کانت و هگل، شیوه نعیمی نه دقتی علمی دارد و نه عمقی فلسفی؛ علی‌رغم این که خود او طرحش را یک «بستر راهبردی» می‌داند و آن هم یکی از مناسب‌ترین این بسترها.

اولاً که واضح نیست به چه کسی «پیشنهاد می‌شود» که این طرح را عملی کند. ثانیاً «معلم‌های متخصص مدرن که حرفه‌ای این رشته‌ها باشند یا بشوند و راهنمای خلاق و مهربان و صبور و کاشف بچه‌ها باشند و اساساً آدم این کار باشند و حوصله سروکله زدن با دانش‌آموزان را داشته باشند» که توصیف نعیمی از معلم‌هاست، توصیفی کاملاً غیرعلمی است که به وضوح اقلماً ۸۲ کلمه مجهول دارد و تازه، چنین معلم‌هایی در طبله هیچ عطاری هم پیدا نمی‌شوند. نعیمی هم آدرس عطاری خاصی را نمی‌دهد. ثالثاً به نظر می‌رسد این طرح، علاوه بر کارشناسی روان-شناسانه، جامعه‌شناسانه، فلسفی، تربیتی، سیاسی، مدیریتی و تاریخی به بررسی اقتصادی هم نیاز داشته که از قلم افتاده است.